

طلبه‌ای از دنیای قصه‌ها

گفت‌وگو با طلبه‌ای که پای کودک و نوجوان روستایی را به دنیای کتاب‌ها باز می‌کند



هم تاثیر می‌گذارد.

۴ خاطره‌ای فراموش نشدنی از یک کودک!

یک روز با ماشین در مسیری بودم. کودک و مادری در کنار جاده ایستاده بودند، دست بلند کردند و آنها را سوار کردم. کودک لکنت زبان شدیدی داشت و به سختی حرف می‌زد. وقتی با او ارتباط گرفتم، پرسیدم: بلدی قصه بخونی؟

کودک شروع کرد به گفتن از قصه «ایزی و راسو».

۴ پرسیدم باز هم بلدی؟

و دوباره قصه خواند. با این‌که لکنت زبان شدیدی داشت اما قصه‌ها را به خوبی می‌خواند. به طور معمول کودکانی که لکنت زبان دارند، زیاد صحبت نمی‌کنند و از آن فراری هستند اما این کودک به دلیل این‌که احساس می‌کرد توانایی در خودش دارد که مورد پسند من است، قصه‌ها را برای من به خوبی تعریف می‌کرد. ضعف خودش را رها کرده بود و توانمندی‌اش را به رخ می‌کشید. باز هم دلش می‌خواست قصه بخواند. از او پرسیدم که این قصه‌ها را از کجا بلدی؟

گفت که فلان خانم مربی به من یاد داده است. آن خانم مربی یکی از مربیان مجموعه ما بود.

این اتفاق برای خودم به شخصه بسیار جذاب بود؛ این‌که می‌دیدم این قصه خوانی چطور در توانمندی و کشف توانایی‌های بچه‌ها اثر دارد.

۴ راه سخت است؟ چرا پا پس نمی‌کشید؟

مشکل که داریم، تا دل‌تان بخواهد مشکل داریم اما دیدن لذتی که بچه‌ها از خواندن کتاب تجربه می‌کنند، رشدی که برای آنها اتفاق می‌افتد و توانمندی‌ای که در آنها شکل می‌گیرد، خودش به تنهایی انگیزه‌ای است که بر تمامی آن سختی‌ها غلبه می‌کند و نمی‌گذارد که کار را کنار بگذاریم. بازخورد خوب کودک یا نوجوان ما، آن چیزی است که من را در این راه ثابت قدم نگه داشته است.



چند کلمه از زبان یک دغدغه‌مند

مادر ایران به حوزه کودک توجه کمی داریم. مثلاً برای آموزش در دانشگاه باید به مدرک دکتری رسید، برای آموزش در دبیرستان باید فوق‌لیسانس یا لیسانس داشت اما در مهدکودک‌ها و پیش‌دبستانی‌ها چطور؟

نه در همه جا اما در اکثر مهدکودک‌ها و پیش‌دبستانی‌هایی که من دیده‌ام، مربی، مهارت چندانی ندارد. به خصوص در مهد که صرفاً سعی می‌کنند کودک را به نوعی سرگرم کنند و شاخصه خاصی برای جذب مربی‌ها نیست و حتی دیده‌ام که با یک دوره سه، چهار روزه، مربی را سر کلاس می‌فرستند. به نظر من برای آموزش به کودک باید مدرک و توانایی بالایی داشته باشی و هدف، نباید صرفاً سرگرم نگه داشتن آنها باشد. تیم ما هم با هدف سرگرمی سراغ بچه‌ها نمی‌رود و با این تفکر که «اینها گنجینه‌ای از تخیل و توانایی و خلاقیتند»، با بچه‌ها ارتباط برقرار می‌کند. ما باید سراغ کودک یا نوجوان برویم به این قصد که توانایی آنها را برای خودشان نمایان کنیم. مثلاً آنها را در طبیعت می‌گردانیم و فعالیت‌هایی انجام می‌دهیم که کودک یا نوجوان خودش را بهتر بشناسد و باور کند که یک توانایی در خودش دارد که قابلیت رشد کردن در آن هست. متولیان این امر مثل آموزش و پرورش به این وجه از کودک یا نوجوان توجه کمی دارند و ضعف آنجایی است که آن قدر کتاب‌های درسی سنگین به بچه‌ها آموزش داده می‌شود که کودک یا نوجوان از ذات خود دور می‌شود، از خلاقیت و کنجکاوی فاصله می‌گیرد؛ با حجم زیادی از اطلاعات سنگین روبه‌رو می‌شود و دیگران خلاقیت در درونش شکوفا نمی‌شود. برای مثال ما در مدارس اصلاً زنگ بازی نداریم، یک زنگ ورزش داریم که خیلی اوقات فدای درس ریاضی می‌شود. همچنین در حوزه علمیه هم آنچنان که باید و شاید، مهارت‌های ارتباطی با کودک یا نوجوان آموزش داده نمی‌شود.

قصه برای همه

جذاب است.

اگر دقت کنید

کتاب‌های

آسمانی و دینی

و حتی آثار ادبی

گذشتگان سرشار

از قصه است چون

روایت و قصه،

زیبایی خودش را

دارد و می‌توان در

قالب آن، بهترین

نکات تربیتی

و اخلاقی را

یاد داد. این

جذابیت قصه

در بچه‌ها هم

نمود دارد



وقتی از او خواستم خودش را در یک جمله توصیف کند، این‌طور بیان کرد: آن دوره‌گردی که دوستدار کودک و نوجوان است.

این جملات اسماعیل آذری‌نژاد است؛ روحانی اهل کهگیلویه و بویراحمد که سال‌هاست دغدغه کودک و نوجوان دارد. روستا به روستا در کهگیلویه و بویراحمد می‌گردد، کودکان و نوجوانانش را می‌شناسد و برای‌شان قصه می‌خواند. به آنها کتاب امانت داده و زیست در دنیای دانایی را به آنها یاد می‌دهد. او از سال ۱۳۹۲ مسیری را شروع کرد که حال تبدیل به یک مجموعه فرهنگی شده است؛ بیش از صد مربی او را همراهی می‌کنند و پای هزاران کودک را به دنیای کتاب‌ها باز کرده است.

مریم شاه‌پسندی

نوجوانه



۴ چه نوع قصه‌ای را انتخاب می‌کنید؟

ما به نیاز کودک یا نوجوان توجه می‌کنیم و بنا بر آن، تصمیم می‌گیریم. مثلاً او نیاز دارد که پشتش گرم باشد، تخیل خود را رشد بدهد، خلاقیتش دیده بشود و چیزهایی از این قبیل. هر کتابی که به این نیازهای کودکان یا نوجوان پاسخ درست بدهد، مورد پسند ماست. آن را تهیه می‌کنیم و به بچه‌ها امانت می‌دهیم یا خودمان برای‌شان می‌خوانیم.

۴ برای شما زیاد قصه خوانده‌اند؟

در دوره کودکی خبر اما در دوره نوجوانی خودم کتاب خواندن را شروع کردم. دیگران من را تشویق کردند؛ از معلم‌ها گرفته تا فامیل و دوست و آشنا، من را به سمت خواندن کتاب هدایت کردند. به هر حال همیشه باید آدم‌هایی باشند که کودک یا نوجوان را به سمت کتاب خواندن راهنمایی کنند، به او کتاب‌های خوب معرفی کنند و در این مسیر همراهش باشند.

۴ اگر می‌خواستید قهرمان یک قصه باشید؟

شخصیت بهمن بیگی را خیلی دوست دارم. ایشان برای عشایر جنوب ایران بسیار زحمت کشید و برای مردمان جنوب کشور به واقع یک قهرمان است. بهمن بیگی خیلی‌ها را درس خوانده و باسواد کرد در حالی که در آن مناطق، امکاناتی برای آموختن و یادگیری نبود. بهمن بیگی برای من یک قهرمان است.

۴ تا به حال قصه‌ای، زندگی شما را متحول کرده است؟

من واقعا از هر قصه‌ای که می‌خوانم یک نکته برداشت می‌کنم.

به هر حال آدم‌هایی اندیشمند کتاب‌های کودک را

نوشته‌اند و برای آنها مدت‌ها فکر کرده‌اند. من از همه آنها چیزی یاد می‌گیرم. مثلاً از کتاب «یک توپ برای همه» یاد گرفتم که ضعف‌های دیگران را نباید به رخ کشید و آدم‌ها را با ضعف‌های‌شان بپذیریم. از کتاب «نقطه» فهمیدم که معلم باید عاشق کودکش باشد. کتاب آقای احمد

اصغر پور «شب بخیر فرمانده» به من

یاد داد که دنیا باید سرشار از صلح و

آرامش باشد. من از کتاب‌ها خیلی

یاد گرفته‌ام، خیلی! قصه‌هایی که

می‌خوانم مستقیماً روی خودم

قم - دهدشت

من در قم درس می‌خواندم و کار می‌کردم؛ وقتی قرار بر این شد که به شهرم، دهدشت، برگردم تصمیم داشتم که یک کار مهم و اساسی انجام بدهم. دقت کردم و به این نتیجه رسیدم که کتاب، مهم‌ترین و تاثیرگذارترین در رشد یک جامعه است. از طرفی سراغ کودک و نوجوان رفتم چون بهترین سن برای شکل‌گیری شخصیت‌شان است و از آنجا که احساس کردم توجه و اقبال به روستاها کمتر است و امکانات کمتری دارند، پایم به روستاها باز شد.

۴ چرا کودک و نوجوان؟

من در حوزه کودکان در مقطع ابتدایی و نوجوانان در مقطع متوسطه اول کار می‌کنم. در این سن و سال افراد آمادگی بیشتری برای دریافت دارند و نیازشان به توجه بیشتر است. اگر در سنین کودکی و نوجوانی کار ریشه‌ای و اساسی انجام دهیم، در بزرگسالی و جوانی به مشکلات کمتری بر می‌خوریم. امروزه در بزرگسال‌ها افرادی را می‌بینم که هیچ میلی به خواندن کتاب ندارند چون کسی آنها را در کودکی مشتاق به خواندن و یادگیری نکرده است. بزرگ‌ترین معضلی که مادر مواجهه با خانواده‌ها با آن روبه‌رو می‌شویم، این است که خانواده‌ها برای زندگی کردن آموزش ندیده‌اند؛ برای چطور زیستن، شاد زیستن، کمتر کردن رنج خود و دیگری آموزش ندیده‌اند چون که در دوران نوجوانی و کودکی از جهت خلاقیت و حل مسأله پرورش داده نشده‌اند. نسل کودک و نوجوان امروز، قرار است در آینده این جامعه کاره‌ای بشود؛ معلم، دکتر، کارمند و... بشود و باید به آنها توجه کرد.

۴ چرا بچه‌های روستایی؟

ما در حال حاضر حدود ۱۲ هزار کودک را پشتیبانی می‌کنیم و کتاب به دست‌شان می‌رسانیم. بخشی از آنها شهری هستند اما تمرکز خود را روی روستاها گذاشته‌ایم چون از امکانات کمتری بهره‌مند هستند، کتابخانه ندارند، مدرسه‌های خوبی ندارند و متأسفانه گاهی می‌بینیم که معلم‌های کم‌تجربه یا کم‌دانشی، آموزش و پرورش آنها را بر عهده دارند.

۴ چرا قصه؟

قصه برای همه جذاب است. اگر دقت کنید کتاب‌های آسمانی و دینی و حتی آثار ادبی گذشتگان سرشار از قصه است چون روایت و قصه، زیبایی خودش را دارد و می‌توان در قالب آن، بهترین نکات تربیتی و اخلاقی را یاد داد. این جذابیت قصه در بچه‌ها هم نمود دارد.